



فصلنامه علمی پژوهشی فلسفه و الهیات
سال نوزدهم، شماره سوم، پاییز ۱۳۹۳

Naqd va Nazar

The Quarterly Journal of Philosophy & Theology
Vol. 19, No. 3, autumn, 2014

اعتدال‌گرایی در گستره تاریخ تمدن اسلامی؛ یک بررسی مقدماتی

محسن الویری*

چکیده

«اعتدال» واژه‌ای نوپدید در فرهنگ سیاسی ما نیست، ولی از جمله واژگانی است که به تازگی کاربرد فراوان یافته و وارد نظام سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی کشور شده است. این گونه واژگان اگر به درستی تبیین نشود و وفاق نسبی درباره مفهوم آنها پدید نیاید، دشواری‌هایی را پدید خواهد آورد. «اعتدال» به عنوان یک ارزش دینی و مبتنی بر یک بنیاد معرفتی متفاوت با مبنای مشهور ارسطویی آن، در متون دینی ما بسیار مورد توجه بوده و همسان و همپای دیگر باورها و ارزش‌های دینی به شکل‌های گوناگون در لایه‌ها و ابعاد مختلف تمدن اسلامی تجلی یافته است. برای سنجش فرضیه «اعتدال» به مثابه یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی باید مطالعات گسترده‌ای سامان پذیرد. این نوشتار به عنوان گام نخست در این زمینه و با هدف ارائه الگویی برای پژوهش‌های مشابه، کاربردهای واژه «الاقتصاد» به معنای «اعتدال» را در متون روایی، فقهی، اخلاقی، ادبی، حکومتی و تاریخی و نیز دانش بلاغت بررسی کرده و به این نتیجه رسیده است که «اعتدال» افزون بر خاستگاه دینی در عینیت جامعه اسلامی نیز رواج داشته و تمدن اسلامی در جنبه‌های مختلف از آن تأثیر پذیرفته است. اگر این یافته با یافته‌های دیگر بررسی‌های تکمیلی سازگار باشد، می‌توان با اطمینان بیشتری از اعتدال‌ورزی به عنوان یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی یاد کرد.

کلیدواژه‌ها

اعتدال، اقتصاد، تمدن اسلامی، تاریخ اسلام، فلسفه اخلاق ارسطو.



۴۰

سال نوزدهم، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۳

مقدمه

یکی از عوامل تقویت همگرایی نخبگان در جامعه دست یافتن به مفهومی مشترک و مورد وفاق نسبی از واژگان و اصطلاح‌های پرکاربرد است. اگر چنین وفاقی نباشد، دشواری‌های زیادی در مراحل گوناگون سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام رخ خواهد داد. با توجه به سرشت متفاوت قانون اساسی کشور ما در مقایسه با قانون اساسی دیگر کشورها، بسیاری از واژگان کلیدی آن به‌ویژه واژگانی که در آموزه‌های دینی ریشه دارند، چنین وضعیتی دارند. واژگانی مانند اختصاص تشریح به خدا، امامت و رهبری مستمر، اجتهاد مستمر، فقیهان جامع الشرایط و قسط در اصل دوم قانون اساسی (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۶۸: ۲۵-۲۶) و ده‌ها واژه دیگر در سراسر قانون اساسی به‌عنوان گواهی بر این ادعا هستند. این واژگان به‌ویژه آنهایی که وجه کاربردی دارند، تا وقتی تعریف عملیاتی روشن و مورد تأیید نهاد مسئول برای تفسیر قانون اساسی مانند شورای نگهبان نداشته باشند، به دلیل فهم‌های متفاوتی که از آنها می‌توان داشت، در مقام اجرا تابع سلیقه مجریان، خواهند شد و در نتیجه میان آنچه سرانجام تحقق می‌یابد با آنچه قرار بود انجام شود تفاوت زیادی خواهد بود. برای مثال، در کشور ما ظرف دهه دوم و سوم انقلاب، بیشتر برنامه‌ها و فعالیت‌های اقتصادی زیر عنوان عدالت اجتماعی صورت گرفت و همزمان نقد جدی همان برنامه‌ها و فعالیت‌ها با عنوان عدالت در جریان بود و فعالیت‌های جایگزین در دوره‌های بعد نیز که در تضاد کامل با خط‌مشی پیشین بود، عنوان عدالت را یدک می‌کشید. این امر به‌خوبی مشخص‌نبودن مفهوم عدالت و پیامدهای آن را در نظام سیاست‌گذاری، برنامه‌ریزی و مدیریت کشور نشان می‌دهد. این موضوع درباره سیاست‌های کلی نظام نیز صدق می‌کند. شاید یکی از عوامل گسست میان سیاست‌های کلی نظام و اقداماتی که در قالب برنامه‌ها صورت می‌گیرد، همین ابهام در مفاهیم و برداشت‌های چندگانه از آنها باشد.

«اعتدال» واژه‌ای نوپدید در فرهنگ سیاسی ما نیست (حسینی بهشتی، ۱۳۸۷: ۹)، ولی با توجه به تحولات سیاسی در سال ۱۳۹۲، باید آن را واژه‌ای پرکاربرد شمرد که از سطح گفتارها و نوشتارهای متداول روزمره فراتر رفت و در نظام برنامه‌ریزی کشور نیز جایگاه یافت. به همین دلیل، این اصطلاح نیازمند تعریفی روشن و سنجش‌پذیر است تا ناخواسته نقشی واگرایانه در جامعه ایفا نکند. رسیدن به چنین تعریفی نیازمند فرایندی است که بخش مهمی





از آن را بررسی‌ها و بازخوانی پیشینه این مفهوم در گستره متون دینی و دستاوردهای تمدنی مسلمانان تشکیل می‌دهد. این نوشتار می‌کوشد در یک بررسی مقدماتی ضمن پیشنهاد روش بررسی اعتدال در گستره تمدن اسلامی، نمونه‌ای از یافته‌های خود را در معرض داوری قرار دهد. لازمه این کار تأمل نظری درباره چستی اعتدال است که بخش نخست مقاله بدان اختصاص یافته است.

۱. بررسی واژه‌شناختی اعتدال

از منظر واژه‌شناختی، «اعتدال» مصدر وزن «افتعال» از ریشه «ع - د - ل» به مفهوم به‌خودپذیرفتن عدل و نهادینه‌شدن یا استقرار عدل در یک پدیده است (طباطبایی، ۱۳۶۱: ۹۶ - ۹۷). عدل نیز در رایج‌ترین و درعین حال دقیق‌ترین تعریفی که در سخنان امیرمؤمنان علی ۷ ریشه دارد، قرار گرفتن هر چیز در وضع مطلوب است (توسلی، ۱۳۷۵: ۱۶۱ - ۱۶۴). بر همین اساس، آن‌گونه که از فرهنگ‌های لغت عربی برمی‌آید واژه «اعتدال» تقریباً در همه کاربردهای گوناگون خود به مفهوم قرار داشتن و قرار گرفتن در وضع بهینه و برخورداری از تناسب است. برای نمونه شعر معتدل به معنای شعر موزون، جسم معتدل به معنای جسم نه بلند و نه کوتاه، آب معتدل به معنای آب نه گرم و نه سرد، روز معتدل به معنای روزی با هوای ملایم، قد معتدل به معنای خوش قامت بودن، شاخه معتدل به معنای شاخه دارای تناسب و سرانجام نیزه معتدل به معنای نیزه راست به کار رفته است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۱: ۴۳۳). این کاربردها نشان می‌دهد که هرچند اعتدال در برخی کاربردها مانند جسم معتدل و آب معتدل به معنای حد میانه یک چیز بودن است، ولی الزاماً در همه کاربردهایش چنین نیست و در مواردی مانند شعر معتدل، شاخه معتدل و نیزه معتدل به معنای قرار داشتن در وضع مطلوب است. بر این اساس، باید گفت برابر نهاد فارسی «میانه‌روی»، همه دلالت‌های واژه عربی «اعتدال» را منعکس نمی‌سازد.

۲. بنیاد معرفتی و قلمرو اعتدال

واژه میانه‌روی که در زبان فارسی به‌عنوان معادلی برای اعتدال به کار رفته است، جایگاه خاصی در فلسفه اخلاق و یا شاخه فرا اخلاق در مطالعات اخلاقی دارد. فرا اخلاق به

چیستی اخلاق می‌پردازد و در جست‌وجوی درک سرشت اخلاق به پاسخ پرسش‌هایی از این دست می‌پردازد: خوبی چیست؟ چه چیزهایی اخلاقی هستند؟ چگونه می‌توان یک رفتار اخلاقی را از رفتار غیراخلاقی تمیز داد؟ (پارسانیا، ۱۳۸۷: ۷). یکی از مهم‌ترین پرسش‌هایی که باید در فرا اخلاق پاسخ داده شود، آن است که اخلاق بر چه بنیادی نهاده شده است. ارسطو معیار اخلاق و رمز نیک‌بختی را میانه‌روی و رعایت حد وسط می‌دانست (ارسطو، ۱۳۸۵: ۵۱-۷۶). وی در مباحث مربوط به فلسفه عملی، در پاسخ به پرسش از راه رسیدن به سعادت، نظریه اعتدال را که گاه آن را «اعتدال طلایی» خوانده‌اند مطرح کرد که جوهره آن رعایت میانه‌روی در انجام دادن امور به‌عنوان بهترین راه رسیدن به سعادت است. گفته شده است که ارسطو نیز به مطلق نبودن نظریه خود واقف بود و حد وسط را متناسب با افراد، زمان، مکان و دیگر ویژگی‌های محیطی متفاوت می‌دانست و بنابراین، چیزی که برای یک نفر یا در برش زمانی یا در یک مکان مشخص و یا در یک موقعیت ویژه فضیلت به‌شمار آید، چه بسا برای فرد، زمان، مکان یا شرایطی دیگر ردیلت و غیراخلاقی به‌شمار آید (پاپکین، ۱۳۸۳: ۱۷). به‌ظاهر همواره انتقادات و دفاع‌هایی از نظریه ارسطو وجود داشته است. نسبییت نهفته در نظریه ارسطو مهم‌ترین اشکالی است که بر آن وارد کرده‌اند و البته دفاع‌هایی نیز از آن صورت گرفته است (مهرنیا، ۱۳۸۶). نظریه ارسطو که حنین بن اسحاق آن را به عربی ترجمه کرد، در آرای اندیشمند بزرگ فارابی (۳۳۹ق) به‌ویژه در کتاب آراء اهل المدینة الفاضله پذیرفته شد و مبنای نظریه اخلاقی برجسته‌ترین اخلاق پژوهان جهان اسلام مانند ابن مسکویه رازی (۴۲۱ق) و خواجه نصیرالدین طوسی (۶۵۸ق) و محمد مهدی نراقی (۱۲۰۹ق) قرار گرفت (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۴). توماس اکوئیناس (۱۲۷۴م) متکلم مسیحی نیز که اوج فلسفه اخلاق در قرون وسطی به دست او بود، در مبنای خود از ارسطو تأثیر پذیرفته بود (بورک، ۱۳۷۸: ۱۶-۳۷). این تلقی از اعتدال به‌عنوان اصلی‌ترین راه رسیدن به سعادت که از سوی شارحان آثار ارسطو پی گرفته می‌شد، تأثیر خاص خود را بر اندیشه مسلمانان نیز گذاشت. البته به نظر می‌رسد با وجود اینکه اندیشه ارسطو هم وجه اجتماعی، مدنی، سیاسی و حکومتی و هم وجه فردی و اخلاقی داشت، مسلمانان قرن‌ها بیشتر جنبه اخلاقی آن را در نظر آوردند؛ هر چند در دوره‌های بعد، از آن برای شکل‌گیری نظری‌هایی برای یک نظام سیاسی مبتنی بر اعتدال نیز بهره بردند (احمدی طباطبایی، ۱۳۸۴). به هر حال، مهم آن است که در





نظریه فضیلت اخلاقی ارسطو، اعتدال نقش محوری را ایفا می‌کند و همین امر موجب نوعی تلازم میان باور اعتدال و نظریه فلسفی اخلاق ارسطو در ذهن برخی اندیشمندان معاصر شده است، ولی واقعیت این است که باور به اعتدال الزاماً به معنای پای‌بندی به نظریه ارسطو نیست؛ یعنی این‌گونه نیست که تنها کسانی بتوانند به اعتدال باور داشته باشند که در مبنای فلسفه اخلاقی خود و در فرا اخلاق معتقد باشند که اعتدال اصلی‌ترین راه رسیدن به کمال است.

به بیان دیگر، می‌توان ارسطویی نبود و به اعتدال هم اعتقاد داشت. در آموزه‌های اسلامی نیز که بنیاد نظری اخلاق و سعادت کمال‌گرایی است، باور به اعتدال وجود دارد. در کمال‌گرایی الزاماً ستوده نیست که در همه موارد جانب‌میان‌ه رعایت شود و چه‌بسا رویکرد دینی در برخی رفتارهای اخلاقی مانند صداقت، یاد خدا، پای‌بندی به فضایل و ارزش‌های الهی خواهان افزایش روزافزون باشد. پس کمال‌گرایی نیز که با میان‌گروی ارسطویی متفاوت است، می‌تواند پشتوانه اعتدال قرار گیرد. بی‌گمان اگر میان‌روی به‌عنوان یک ارزش مطلق مطرح شود، در برخی موارد عین خروج از عدالت است؛ برای مثال، اگر به بهانه رعایت اعتدال، سخت‌کوشی در حقیقت‌طلبی نکوهیده شود، کاری ناعادلانه صورت گرفته است. پس فهم جزمی و مطلق از نظریه ارسطو به معنای یکسان‌انگاری اخلاق با میان‌روی در همه امور و ستودن آن بی‌تردید گاه ما را به وادی ستم می‌کشاند، ولی اگر اعتدال بر مبنای فهم از آموزه‌های دینی باشد، خواهیم دید که اعتدال هیچ‌گاه نکوهیده نیست و خود همواره از برترین مصادیق عدل به‌شمار می‌رود. در توضیح بیشتر این مطلب از بیان یک مقدمه کوتاه ناگزیریم. منطق‌دانان مسلمان به تبع ارسطو تقسیم‌بندی‌های گوناگونی برای الفاظ و مفاهیم دارند. یکی از این تقسیم‌بندی‌ها به دو لفظ مربوط است که وقتی با هم سنجیده می‌شوند یا مترادف هستند یا متباین و در صورت تباین نیز سه حالت تمائل، تخالف و تقابل میان آنها قابل تصور است (شیروانی، ۱۳۸۰: ۵۶-۵۹). نیز ممکن است بین دو لفظ متقابل چهار حالت تناقض، تضاد، تضایف و ملکه و عدم ملکه وجود داشته باشد (ابن‌سینا، ۱۴۰۴: ۲۴۱-۲۴۹). ملکه و عدم ملکه دو مفهومی هستند که با هم قابل جمع نیستند، ولی در جایی که امکان و صلاحیت ملکه (ویژگی) وجود ندارد، از میان برداشتن هر دو ممکن است. اگر دو مفهوم متناقض باشند، نه ممکن است هر دو در یک جا جمع شوند و نه ممکن

است هیچ کدام وجود نداشته باشند؛ مانند سفیدی و نه سفیدی که یک شیء نمی تواند هم سفید و هم نه سفید باشد و نیز نمی تواند نه سفید نباشد و نه نه سفید، ولی در ملکه و عدم ملکه هر چند جمع دو صفت ممکن نیست، یعنی مثلاً نمی توان فردی را تصور کرد که هم کور و هم بینا باشد، ولی می توان شیئی را در نظر گرفت که نه کور و نه بینا باشد و این در حالتی است که اصولاً قابلیت بینایی در آن شیء وجود نداشته باشد؛ مانند اینکه سنگ نه بیناست و نه کور؛ یعنی نه به بینایی متصف می شود و نه به کوری. به بیان دیگر، اگر موضوعی قابلیت متصف شدن به یک صفت را داشته باشد، می توان آن صفت را برای آن موضوع در نظر گرفت و یا از آن سلب کرد، ولی اگر چنین قابلیتی در آن موضوع نباشد، ایجاب و سلب آن صفت فاقد معنا و یا بیهوده است.

به نظر می رسد تقابل اعتدال با افراط و تفریط نیز از نوع تقابل ملکه و عدم ملکه باشد، یعنی اعتدال تنها در مواردی معنادار است که آن پدیده قابل اتصاف به اعتدال باشد و نمی توان این صفت را در همه موارد به کار برد. اگر این مقدمه پذیرفته شود می توان گفت در دایره باورها و ارزش های دینی که زیاده روی در آنها معنا ندارد، اعتدال نیز بی معناست؛ مثلاً توحید به مثابه یک اندیشه، معادباوری به مثابه یک اندیشه، نبوت و امامت به مثابه یک باور، واجبات دینی به مثابه یک تکلیف و... از ثبات برخوردارند و اعتدال در آنها معنا ندارد. ارزش ها نیز چنین است؛ مثلاً ارزش هایی مانند خدا باوری، روحیه عبادت، مجاهدت در راه خدا، صداقت، خلوص نیت، تقوی و... نیز از ثبات برخوردارند و اعتدال در آنها بی معناست، زیرا افراط و تفریط در آنها - به مثابه یک ارزش یا باور و نه یک رفتار - قابل تصور عرفی نیست. به بیانی روشن تر، اعتدال تنها در حیطه رفتارهاست و اگر در جامعه ما کسی سخن از اعتدال بر زبان می راند، گمان نمی رود در پی آن باشد که مثلاً درباره اعتقاد به خدا، معاد، ضرورت به جای آوردن واجبات دینی و مانند آن اعتدال را حاکم سازد. یک باور می تواند منشأ اعتدال یا عدم اعتدال باشد، ولی خود باور به مثابه یک اندیشه متصف به اعتدال و عدم اعتدال نمی شود، بلکه چگونگی عمل بر اساس یک باور یا ارزش است که با چنین صفتی سنجیده می شود.

البته در حیطه رفتارها نیز باید توجه شود که تنها آن دسته از رفتارها می توانند و یا باید رنگ اعتدال به خود بگیرند که افراط و تفریط در آنها قابل تصور است. افراط و تفریط نیز





گاه در همه شرایط نكوهیده است و گاه این افراط یا تفریط در شرایط خاصی اهمیت می‌یابد که باید از آن دوری جست. بنابراین، این‌گونه نیست که بتوان فهرستی ثابت از فعالیت‌ها و رفتارهای دور از اعتدال تهیه کرد و همگان را همواره از آنها بر حذر داشت. برای نمونه، گاه یک رفتار مشخص در یک متن فرهنگی و سیاسی یا برش زمانی مصداق افراط به‌شمار می‌آید و همان رفتار در یک فضا یا زمانی دیگر مصداق اعتدال است. معتدل‌بودن یا نبودن یک رفتار در صحنه اجتماعی با مصلحت و خرد جمعی سنجیده می‌شود. بنابراین، در نگاهی کلی از یک سو اعتدال یعنی میانه‌روی در هر رفتاری که میانه‌روی در آن امکان‌پذیر است و بنا بر خرد جمعی پسندیده شمرده می‌شود و از سوی دیگر اعتدال در هر امری متناسب با خود آن امر معنا می‌یابد و شرایط زمانی و مکانی در تشخیص این تناسب نقش محوری دارند. بنابراین، اعتدال در صحنه رفتارها قالبی ثابت ندارد و در هر موضوعی متناسب با آن موضوع و با توجه به شرایط گوناگون، با مصلحت و خرد جمعی سنجیده می‌شود. این مصلحت می‌تواند برخاسته از آموزه‌های وحیانی نیز باشد.

۳. پشتوانه دینی اعتدال

اعتدال به مفهومی که گذشت یک پشتوانه استوار دینی دارد و در ده‌ها نمونه از آیات قرآنی و روایت‌های معصومان^۱ بر آن تأکید شده است. در متون اصلی دینی ما^۱ اعتدال به دو صورت انعکاس یافته است:

الف) گزارش یک رفتار معتدلانه و یا توصیه به یک رفتار معتدلانه بدون عنوان خاص

برای مثال، خداوند خطاب به پیامبرش می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا؛ دستان خویش را به گردنت مبنده و آنها را کاملاً باز هم نکن که ملامت کش و حسرت‌زده بشینی» (اسراء: ۲۹). این توصیه سفارش به یک رفتار

۱. مراد از متون اصلی دینی، متون اولیه یعنی قرآن و حدیث است، نه آثار پدیدآمده درباره آنها، مانند متون تفسیری، فقهی و کلامی.

معتدلانه است، ولی خداوند از واژه اعتدال یا واژه‌ای دیگر به مفهوم اعتدال استفاده نکرده و عنوان خاصی به این رفتار نداده است.

ب) گزارش یک رفتار معتدلانه یا توصیه به یک رفتار معتدلانه همراه با عنوان خاص

در برخی گزاره‌های دینی با محوریت یک واژه خاص به موضوع اعتدال اشاره شده است. برای مثال، خداوند در معرفی بندگان خدا (عباد الرحمن) (فرقان: ۶۳) آنان را این گونه وصف می‌کند: «وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يَسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا؛ وقتی انفاق می‌کنند اسراف نمی‌کنند و در عین حال بخل نیز نمی‌ورزند، بلکه میانه این دو را می‌گیرند» (فرقان، ۶۷). در این آیه شریفه، واژه «قوام» به مثابه یک عنوان برای دلالت بر مفهوم اعتدال به کار رفته است.

همچنین واژه «اوسط» چنین وضعیتی دارد: «... فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسَاكِينَ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كَسْوَتُهُمْ أَوْ تَخْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ...؛ کفاره شکستن روزه غذا دادن به بینویان در حد میانه آن‌چه به خانواده خود می‌خورانید یا پوشانیدن آنها یا آزاد کردن یک برده است و هر کس که چنین توانی در خود نمی‌یابد، سه روز روزه بگیرد» (مانده: ۸۹). همچنین ترکیب وصفی «امت وسط» در آیه‌ای دیگر این گونه به کار رفته است: «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا...؛ و این چنین ما شما را امت وسط قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و فرستاده خدا بر شما گواه باشد...» (بقره: ۱۴۳). این ترکیب وصفی را بر اساس برخی ترجمه‌ها، می‌توان یک عنوان برای مفهوم اعتدال در نظر گرفت: «امت میانه، در حد اعتدال، میان افراط و تفریط» (مکارم، ۱۳۷۱: ذیل آیه)، «میانه‌رو» (کاویان‌پور، ۱۳۷۸: ذیل آیه)، «معتدل میان افراط و تفریط» (مشکینی، ۱۳۸۱: ذیل آیه).

برخی مشتقات واژه قصد نیز در قرآن چنین است: برای نمونه، بیشتر تفسیرها واژه «مقتصد» و «مقتصده» را در آیات زیر به معنای میانه‌رو و معتدل ترجمه کرده‌اند: «وَلَوْ أَنَّهُمْ أَقَامُوا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ وَمَا أَنْزَلْنَا إِلَيْهِمْ مِنْ رَّبِّهِمْ لَأَكَلُوا مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ مِنْهُمْ أُمَّةٌ مُقْتَصِدَةٌ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ؛ اگر آنان تورات و انجیل را برپا دارند و آن‌چه را که بر آنان نازل شده است، از آسمان و زمین روزی خواهند خورد، گروهی از آنان امتی





میان‌رو هستند و بیشتر آنها آنچه انجام می‌دهند ناپسند است» (مانده: ۶۶)؛ «وَإِذَا عَشِيتُمْ مَوْجُ كَالظَّلَلِ دَعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ فَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا إِلَّا كُلُّ خَتَّارٍ كَفُورٍ؛ وقتی موجی همچون ابرها آنها را فراگیرد، خداوند را با اخلاص می‌خوانند و وقتی خداوند آنها را با رساندن به خشکی نجات داد، برخی از آنها میان‌رو هستند و هیچ کس جز پیمان‌شکنان ناسپاس نشانه‌های ما را انکار نمی‌کنند» (لقمان: ۳۲)؛ «ثُمَّ أَوْرَثْنَا الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُّقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ بإِذْنِ اللَّهِ ذَلِكَ هُوَ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ؛ سپس کتاب آسمانی را به آن دسته از بندگانشان که برگزیده بودیم دادیم، برخی از آنها میان‌رو بودند و برخی با اذن خدا برای انجام خوبی‌ها پیشی جستند و این همان فضیلت بزرگ است» (فاطر: ۳۲).

همچنین به استناد بیشتر ترجمه‌های قرآن، فعل امر «أَقْصِدْ» در این آیه به معنای رعایت اعتدال و میان‌روی دانسته شده است: «وَأَقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاعْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ؛ در راه رفتن رعایت اعتدال و میان‌روی را بنما و از صدایت بکاه، به‌راستی زشت‌ترین صداها صدای الاغ است» (لقمان: ۱۹).

با همین مبنا روایت‌ها را نیز می‌توان کاوید. برای مثال، امیر مؤمنان علی ۷ در بخش پایانی خطبه ۱۶ نهج‌البلاغه که پس از بیعت با ایشان ایراد کرده‌اند، می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشَّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَّةُ عَلَيْهَا بَاقِي الْكِتَابِ وَآثَارُ النَّبُوءَةِ وَمِنْهَا مَنْفَعُ السَّنَةِ وَإِلَيْهَا مَصِيرُ الْعَاقِبَةِ؛ راست‌روی و کج‌روی گمراهی است و راه میان‌رو راه درست است، کتاب خدا و آنچه از فرستاده خدا در دست است به آن گواهی می‌دهد و سنت پیامبر از طریق آن نفوذ می‌یابد و راه رسیدن به انجامی نیکو همین است» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۵۸)، آن حضرت در خطبه ۹۴ نیز در وصف پیامبر اعظم ۹ یکی از ویژگی‌های ایشان را میان‌روی معرفی می‌کند: «سَبِيْرَةُ الْقَصْدُ» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۱۳۹) و در بخشی از خطبه ۱۲۷ نهج‌البلاغه می‌فرماید: «وَسَيَهْلِكُ فِي صِنْفَانٍ مُجِبِّ مُفْرَطٍ يَذْهَبُ بِهِ الْحُبُّ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَمُبْغِضٌ مُفْرَطٌ يَذْهَبُ بِهِ الْبُغْضُ إِلَى غَيْرِ الْحَقِّ وَخَيْرُ النَّاسِ فِي حَالِ النَّمَطِ الْأَوْسَطِ فَالْتَمَوْهُ...؛ دو گروه از مردم به‌دلیل من هلاک خواهند شد: دوست‌دار افراطی که دوستی‌اش او را به غیر حق می‌کشاند و دشمن افراطی که دشمنی‌اش او را به غیر حق می‌کشاند و بهترین حالت

مردمان نسبت به من میانه‌روی است، پس به آن پای‌بند باشید» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۱۸۴)؛ امیرالمؤمنین علی ۷ فرموده‌اند: «نَحْنُ النُّمْرُقَةُ الْوُشَطَى الَّتِي يَلْحَقُ بِهَا الثَّالِي وَآلِهَا يَرْجِعُ الْعَالِي» (الشریف الرضی، ۱۴۱۴: ۴۸۸)؛ تکیه‌گاه‌های (همو، ۱۳۷۸: ۳۷۹) میانه‌ای هستیم که پسینیان به آن می‌پیوندند و تندروها به آن باز خواهند گشت». امام سجاد ۷ نیز در بخشی از دعای بیستم صحیفه سجادیه خطاب به خداوند عرضه می‌دارند: «... وَمَتَّعِنِي بِالْإِقْتِصَادِ...؛ بار خدایا مرا به میانه‌روی بهره‌مند ساز» (الصحیفه السجادیه، ۱۳۷۶: ۹۹)؛ هم‌ایشان در فرازی از دعای سی‌ام صحیفه سجادیه از خدا می‌خواهند که... «وَقَوِّفْنِي بِالْبَدْلِ وَالْإِقْتِصَادِ...؛ مرا به بخشایش و میانه‌روی مستقیم بدار» (الصحیفه السجادیه، ۱۳۷۶: ۱۳۹). همچنین امام باقر ۷ در روایتی از شیعیان خود خواسته‌اند که مانند بالش یا پستی‌های میانه باشند، نه بزرگ و نه کوچک، که بتوان به‌خوبی به آن تکیه زد: «يَا مَعْشَرَ الشَّيْعَةِ آلِ مُحَمَّدٍ كُونُوا النُّمْرُقَةَ الْوُشَطَى...» (الکلینی، ۱۴۰۷، ج ۲: ۷۵)؛ همچنین آن حضرت ذیل آیه شریفه «وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا» (بقره: ۱۴۳) فرموده‌اند: «نَحْنُ الْأُمَّةُ الْوَسْطَى...» (الکلینی، ۱۴۰۷، ج ۱: ۱۹۱). از مجموعه نمونه‌هایی که ذکر شد می‌توان دریافت که مشتقات ریشه‌هایی مانند «قصد» و «وسط» عنوان‌هایی هستند که در متون دینی برای دلالت بر مفهوم اعتدال به کار رفته‌اند.

۴. اعتدال در لایه‌های تمدن اسلامی

آموزه دینی اعتدال همسان و همپای دیگر آموزه‌ها در لایه‌های مختلف تمدن اسلامی جای گرفت و این تمدن را به رنگ خود درآورد. در هر تمدنی یک سلسله باورها و ارزش‌های بنیادی وجود دارد که به تدریج همه لایه‌های جامعه را از خود متأثر می‌سازد و به دلیل پایداری، در یک بازه زمانی مشخص همه ابعاد آن تمدن را به رنگ خود درمی‌آورد. در تمدن اسلامی نیز مجموعه‌ای از باورها و ارزش‌هایی که خاستگاه وحیانی داشت، نخست از سوی پیامبر ۹ مطرح شد و اولین مخاطبان خود را در میان اطرافیان و نزدیکان پیامبر یافت و سپس به تدریج در میان دیگر مردمان گسترش یافت تا به یک هنجار در جامعه نبوی به‌ویژه در عهد مدنی تبدیل شد. سپس همین هنجار در تاریخ امت اسلامی تداوم یافت، به‌گونه‌ای که پس از شکل‌گیری تمدن اسلامی در یک بازه زمانی نزدیک به یک تا دو





قرن، می‌توان حضور زنده و تأثیرگذار این هنجار را در همه ابعاد تمدن اسلامی احساس کرد. برای مثال، خدا باوری به مثابه یک باور و علم دوستی به مثابه یک ارزش را می‌توان مثال زد که نخست در آیات قرآن انعکاس داشت، ولی پس از دو قرن هیچ بخشی از جامعه مسلمانان نبود که از آن دو متأثر نباشد. البته این سخن بدان معنا نیست که در هیچ صحنه‌ای از گستره تاریخ و تمدن اسلامی رفتاری بر خلاف این باورها و ارزش‌ها صورت نگرفته است. پژوهش درباره میزان و چگونگی اثرگذاری باورها و ارزش‌های اسلامی بر ارکان و لایه‌ها و اجزای تمدن از آن روی سودمند است که افزون بر افزایش توان ما برای شناخت و تبیین تمدن گذشته اسلامی، می‌تواند برای آگاهی از ساز و کارهای جامعه‌پذیری و فرهنگ‌پذیری معطوف به باورها و ارزش‌های اسلامی در دوران کنونی به ما مدد رساند. بررسی‌های اولیه نشان می‌دهد اعتدال و میانه‌روی نیز به مفهومی که گذشت چنین سرنوشتی در تمدن اسلامی داشته است و هرچند در آغاز در آموزه‌های قرآنی منعکس بود، به فاصله‌ای اندک به عنوان یک ارزش در سطح جامعه مطرح شد و سرانجام نیز به عنوان یکی از شاخصه‌های تمدن اسلامی تثبیت شد.

۵. روش بررسی اعتدال در تاریخ تمدن اسلامی

تاریخ اسلام آکنده از نمونه‌های عمل به آموزه دینی اعتدال و دعوت به آن است. برای آگاهی از میزان و چگونگی اثرگذاری این آموزه بر ارکان، لایه‌ها، اجزا و ابعاد تمدن اسلامی، پس از فهم زمینه‌های نظری - که به مهم‌ترین محورهای آن اشاره شد - باید به مطالعات معطوف به عینیت تاریخ و تمدن اسلامی پرداخت و چنین مطالعه‌ای نیز در گرو بهره‌گیری از دو روش متفاوت و در عین حال مکمل یکدیگر است: نخست جست‌وجویی رویدادمحور برای گردآوری نمونه‌هایی است که به دوری‌جستن از افراط و تفریط فرا می‌خواند و دیگری جست‌وجویی متن‌محور برای گردآوری گزاره‌هایی است در ستایش اعتدال و فراخواندن به آن که در بیشتر موارد به کمک دست کم یک واژه کلیدی قابل انجام است. در جست‌وجوی متن‌محور، واژگان کلیدی گستره‌ای قابل توجه است و شامل واژگانی می‌شود که مهم‌ترین آنها در منابع عربی، دارای مصدر «قصد» و پاره‌ای مشتقات

آن و دیگری مصدر «وسط» و مشتقات آن است که برخی از نمونه‌های آن در بخش چهارم همین مقاله گذشت. مطالعه گسترده‌تر در این زمینه ما را به واژگانی دیگر مانند قوام، کفاف، رفق، مدارا، حسن التدبیر و مانند آن و نیز واژگان متضاد با آن مانند قتر، اسراف، تفریط و افراط رهنمون خواهد شد. لازمه رسیدن به نتیجه‌ای قابل اعتماد، جست‌وجویی روش‌مند درباره همه این محورها در همه متون تاریخی و آثار مکتوب تمدنی (به زبان عربی و فارسی) است.

۶. «الاقتصاد» به مثابه اعتدال

همان‌گونه که گذشت برای پژوهشی گسترده درباره جایگاه اعتدال در گستره تاریخ تمدن اسلامی باید هم مطالعات گسترده رویدادمحور را سامان داد و هم مطالعات گسترده متن‌محور را با محوریت همه واژگان به معنای اعتدال پی‌گرفت. در این بخش از مقاله با محور قراردادن کلیدواژه «الاقتصاد» که در برخی از کاربردها به معنای اعتدال است، چند متن منتخب بررسی گردیده و کاربردهای این واژه در آنها گزارش شده است. به نظر می‌رسد این روش برای بررسی دیگر واژه‌ها نیز می‌تواند به کار رود.^۱

۶-۱. کاربرد واژه «الاقتصاد» در دسته‌بندی روایت‌ها

یکی از محل‌های انعکاس واژه «اقتصاد» در باب‌بندی روایت‌ها و احادیث است. در این زمینه یادآوری دو نکته ضروری است: نخست آنکه متن روایت با دسته‌بندی روایت متفاوت است. متن روایت سخن معصوم است، ولی دسته‌بندی روایت‌ها نوآوری محدثان و عالمان مسلمان است. بنابراین، باید به‌عنوان یکی از دستاوردهای تمدنی به آن نگرست. دیگر آنکه در اینجا تنها مجموعه‌های روایی شیعی مندرج در نرم‌افزار جامع فقه اهل البیت (۲) مورد توجه بوده است و بی‌تردید بررسی جوامع روایی برادران اهل سنت نیز می‌تواند بر فربهی این بحث بیفزاید. بی‌گمان توضیح درباره چند و چون این عنوان‌ها و تعداد و مفاد روایت‌هایی که ذیل آنها آمده است در این مجال نمی‌گنجد.

۱. معیار گزینش منابع، برخی نرم‌افزارهای موجود است.



جدول شماره ۱ - کاربرد واژه «الاقتصاد» در تقسیم‌بندی روایت‌ها

ردیف	نام کتاب	عنوان	نشانی
۱	المحاسن	باب الاقتصاد في الاكل ومقداره	برقسی، ۱۳۷۱، ج ۲: ۴۳۹، باب ۳۷
۲	الكافي	باب الاقتصاد في العباده	الكليني، ۱۴۰۷، ج ۲: ۸۶
۳	مكارم الاخلاق	الفصل الخامس في التبختر في الثياب والتواضع فيها والترقيع لها والاقتصاد فيها ولبس الخشن	الطبرسي، ۱۴۱۲: ۱۰۹
۴	مكارم الاخلاق	في الاقتصاد في اللباس	الطبرسي، ۱۴۱۲: ۱۱۴
۵	شرح نهج البلاغه	فضل في فضل الصمت والاقتصاد في المنطق	ابن ابي الحديد، ۱۴۰۴، ج ۱۰: ۱۳۶
۶	شرح نهج البلاغه	ومن كلامه في مدح الاقتصاد	ابن ابي الحديد، ۱۴۰۴، ج ۱۸: ۳۳۸، ش ۱۳۶
۷	فتح الابواب بين ذوى الالباب وبين رب الارباب	الاقتصاد في ما يجب على العباد	ابن طاووس، ۱۴۰۹: ۶۶، ش ۵
۸	تفصيل وسائل الشيعه	باب استحباب الاقتصاد في العباده عند خوف الملل	حر عاملی، ۱۴۰۶، ج ۱: ۱۰۸، باب ۲۶
۹	تفصيل وسائل الشيعه	باب استحباب تسهيل الحج على النفس بتقليل الانفاق والاقتصاد	حر عاملی، ۱۴۰۶، ج ۱۱: ۱۴۷، باب ۵۳
۱۰	تفصيل وسائل الشيعه	باب جواز الاسراع والابطاء في الطواف واستحباب الاقتصاد لا الرمل	حر عاملی، ۱۴۰۶، ج ۱۳: ۳۵۱، باب ۲۹
۱۱	تفصيل وسائل الشيعه	باب استحباب الاقتصاد في طلب الرزق	حر عاملی، ۱۴۰۶، ج ۱۷: ۴۸، باب ۱۳
۱۲	تفصيل وسائل الشيعه	باب استحباب الاقتصاد وتقدير المعيشه	حر عاملی، ۱۴۰۶، ج ۱۷: ۶۴، باب ۲۲
۱۳	تفصيل وسائل الشيعه	باب استحباب الاقتصاد في النفقه	حر عاملی، ۱۴۰۶، ج ۲۱: ۵۵۰، باب ۲۵
۱۴	هداية الامة الى احكام الائمة :	الاقتصاد في العباده عند خوف الملل	حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۱: ۴۵، الباب التاسع



۵۲

صدر نظر

سال نوزدهم ، شماره ۲۵ ، پاییز ۱۳۹۳

ردیف	نام کتاب	عنوان	نشانی
۱۵	هدایة الامة الى احكام الائمه :	الاقتصاد فى المشى لا الرمل	حر عاملی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۳۱۸، ش ۶
۱۶	بحار الانوار	الاقتصاد فى العبادہ والمداومہ علیها وفعل الخیر وتعجیلہ وفضل التوسط فى جميع الامور واستواء العمل	المجلسی، ۱۴۱۰، ج ۶۸: ۲۰۹، باب ۶۶
۱۷	بحار الانوار	الاقتصاد ودم الاسراف والتبذیر والتقتیر	المجلسی، ۱۴۱۰، ج ۶۸: ۳۴۴، باب ۸۶
۱۸	مستدرک الوسائل	باب استحباب الاقتصاد فى العبادہ عند خوف الملل	نوری، ۱۴۰۸، ج ۱: ۱۴۴، باب ۲۴
۱۹	مستدرک الوسائل	باب جواز الاسراع والابطاء فى الطواف واستحباب الاقتصاد لا الرمل	نوری، ۱۴۰۸، ج ۹: ۳۹۴، باب ۲۰
۲۰	مستدرک الوسائل	باب استحباب الاقتصاد فى طلب الرزق	نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۳۳، باب ۱۱
۲۱	مستدرک الوسائل	باب استحباب الاقتصاد وتقدير المعيشه	نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۳: ۵۰، باب ۱۹
۲۲	مستدرک الوسائل	باب استحباب الاقتصاد فى النفقه	نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۵: ۲۶۳، باب ۱۹
۲۴	سفینة البحار	باب الاقتصاد ودم الاسراف والتبذیر	قمی، ۱۴۱۴، ج ۱: ۲۴۹
۲۵	سفینة البحار	مدح الاقتصاد	قمی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۳۰۹
۲۶	جامع احادیث الشیعة	باب استحباب الاقتصاد فى طلب الرزق وطلب قلیلہ وکراهه استقلاله وترکه	بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ۱۱۰، باب ۴
۲۷	جامع احادیث الشیعة	باب استحباب الاقتصاد فى النفقه وتقدير المعيشه وعدم جواز الاسراف والاقتار وبيان حدهما	بروجردی، ۱۳۸۶، ج ۲۲: ۲۴۴، باب ۲۰

۶-۲. کاربرد واژه «الاقتصاد» در تقسیم‌بندی مباحث فقهی

واژه «الاقتصاد» به معنای میانه‌روی در دسته‌بندی مباحث فقهی نیز به کار رفته است و بررسی منابع فقهی شیعی موجود در نرم‌افزار جامع فقه اهل البيت (۲) نشان می‌دهد که دست کم در یازده مورد در عنوان مباحث فقهی از این واژه استفاده شده است.



بی گمان کاربرد این واژه در متن منابع فقهی بسیار بیشتر است.^۱

جدول شماره ۲ - کاربرد واژه «الاقتصاد» در تقسیم بندی مباحث فقهی

ردیف	نام کتاب	عنوان	نشانی
۱	تحریر الاحکام الشرعیه علی مذهب الامامیه	الاقتصاد	حلی، ۱۴۲۰، ج: ۶، ۵۹، ۸
۲	تذکره الفقها	ینبغی الاقتصاد فی المعیشه و ترک الاسراف	حلی، ۱۴۱۴، ج: ۱۲، ۱۹۲، مسئله ۷۰۱
۳	غایة المرام فی شرح شرائع الاسلام	الاقتصاد فی المشی او الرمل او الابطاء	صیمری، ۱۴۲۰، ج: ۱، ۴۵۴
۴	غنایم الایام فی مسائل الحلال و الحرام	[المطلب] السادس: أرباح التجارات والزراعات والصناعات وجميع أنواع الاكسابات وفواضل الأقوات من الغلات والزراعات عن مئونة السنة علی الاقتصاد	میرزای قمی، ۱۴۱۷، ج: ۴، ۳۱۴
۵	کتاب المناهل	الخامس عشر هل يجب الاقتصاد فی الصرف علی ما تندفع به ضرورة الحاج	حائری، بی تا: ۶۰۴
۶	کتاب المكاسب	خاتمة ومن أهم آداب التجارة الإجمال فی الطلب والاقتصاد فيه	انصاری، ۱۴۱۵، ج: ۴، ۳۷۵
۷	دلیل الناسک	الاقتصاد فی الانفاق مع استیفاء المنفعه	الحکیم، ۱۴۱۶: ۲۷
۸	موسوعه الامام الخوئی	الاقتصاد فی السیر	الخوئی، ۱۴۱۸، ج: ۲۹، ۴۷۲
۹	الانصاف فی مسائل دام فیها الخلاف	التنبیه علی وجوب الاقتصاد فی صب الماء	السبحانی، ۱۴۲۳، ج: ۱، ۳۷
۱۰	الفتاوی المیسره	الاقتصاد فی المأکل والمشرب ونحوهما	السیستانی، ۱۴۱۶: ۳۷۴
۱۱	الفتاوی المیسره	الاسراف وعدم الاقتصاد والتبذیر	السیستانی، ۱۴۱۶: ۳۹۲



صدر

سال نوزدهم، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۳

در دائرة المعارف های فقهی نیز مدخلی به «الاقتصاد» به عنوان یک اصطلاح فقهی

۱. در این معرفی از آوردن منابعی که در شرح منبعی دیگری نگاشته شده اند و عنوان بندی آنها برگرفته از منبع اصلی است، مانند شروح کتاب المكاسب شیخ انصاری خودداری شده است.

اختصاص یافته است. در معجم المصطلحات الفقهیه ذیل این مدخل چنین آمده است:

اقتصاد از نظر واژه‌شناختی برگرفته از القصد به معنای میانه‌روی و نیز به معنای جست‌وجو برای یافتن شیر (حیوان)^۱ است... فقیهان این واژه را به معنای گرفتن حد میانه بین افراط و تفریط به کار برده‌اند؛ چه میانه‌روی میانه طیفی است که دو سوی متضاد آن کوتاهی و پافراتر نهادن است و بر این اساس مقتصد کسی است که حد میانه را گرفته و از دو سوی طیف دوری گزیده است. عزّ بن عبدالسلام گفته است «الاقتصاد» منزلتی بین دو منزلت است. مراد او از این سه منزلت کوتاهی در گردآوری مصالح و زیاده‌روی در گردآوری مصالح و میانه‌روی در آن است. به طبع کوتاهی کردن و زیاده‌روی کردن ناپسند و گرفتن حد میانه این دو نیکویی است. ابن قیم گفته است تفاوت میان «الاقتصاد» و «الشح»^۲ آن است که «الاقتصاد» صفتی پسندیده است که خود برآمده از دو صفت عدل و حکمت است؛ عدل موجب میانه‌روی در بازداشتن و دهش است و حکمت موجب قراردادن هر کدام از این دو در جایگاه بایسته خود. به این ترتیب، اقتصاد از میان آنها پدید می‌آید، ولی شح صفت اخلاقی نکوهیده و برآمده از سوءظن و ضعف نفس است که وعده شیطان موجب امتداد یافتن آن تا رسیدن به مرحله آزمندی شدید (هلع) می‌شود و در نتیجه از دهش دست می‌کشد و از فقر خود می‌نالند (عبدالرحمن، بی تا، ج ۱: ۲۶۰).

۶-۳. کاربرد واژه «الاقتصاد» در دسته‌بندی مباحث ادبی، اخلاقی و اداری

کاربرد واژه «الاقتصاد» به مفهوم اعتدال در متون و منابع ادبی، اخلاقی و اداری نیز بسیار به چشم می‌خورد. بررسی منابع موجود در نرم افزار تراث (۲) نشان می‌دهد این واژه دست کم هجده بار در عنوان مباحث به کار رفته است:

۱. طلب الاسد.

۲. به معنای خست.



جدول شماره ۳ - کاربرد واژه «الاقتصاد» در دستهبندی منابع ادبی، اخلاقی و اداری

ردیف	نام کتاب	عنوان	نشانی
۱	ادب الاملاء والاستملاء	الاقتصاد والوقار في المشيه	السمعاني، ۱۴۱۹: ۴۲
۲	الامالي	موعظه بليغه للاحنف بن قيس في الكرم و... والاقتصاد و...	قالی، ۱۴۲۲: ۲۸۸
۳	الامالي	افضل الاقتصاد والعفو واللين	قالی، ۱۴۲۲: ۵۲۳
۴	الاموال	باب ما يستحب من الاقتصاد في الصدقه	ابن زنجويه، ۱۴۲۸: ۵۸۸
۵	الاموال	الاقتصاد	داوودي، ۱۴۲۷: ۴۰۱
۶	الاولئ	المال والاقتصاد والكرم	تستري، ۱۳۷۲: ۴۶۲، الفصل الثامن عشر
۷	البخلاء	الاقتصاد في لبس الاخفاف	جاحظ، ۱۹۸۸: ۵۰
۸	بهجه المجالس وانس المجالس	باب الاقتصاد والرفق	ابن عبد البر، ۱۹۸۱، ج ۲: ۲۱۷
۹	التذكرة الحمدويه	الاقتصاد في المطاعم والعفه عنها	ابن حمدون، ۱۹۹۶، ج ۹: ۸۹
۱۰	التمثيل والمحاضره	اصلاح المال والاقتصاد فيه وحسن التدبير	النعالي، ۲۰۰۳: ۲۵۰
۱۱	صيد الخاطر	حكمه الطعام والشراب و وجوب الاقتصاد في تناولهما	ابن جوزي، ۱۴۲۲: ش ۳۸۴، ۳۴۷
۱۲	عيون الاخبار	باب الاقتصاد في الانفاق والاعطاء	ابن قتيبه دينوري، ۱۴۱۸، ج ۱: ۴۵۳
۱۳	محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء	حمد الاقتصاد في المزاج	الراغب الاصفهاني، ۱۴۲۰، ج ۱: ۳۴۶
۱۴	محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء	الامر بالاقتصاد في الطلب	الراغب الاصفهاني، ۱۴۲۰، ج ۱: ۵۷۵
۱۵	محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء	النهى عن الملابس المشهوره وما لا يلبق بلبسه ومدح الاقتصاد	الراغب الاصفهاني، ۱۴۲۰، ج ۲: ۳۷۶
۱۶	نهاية الارب في فنون الادب	ذكر الاقتصاد في المطاعم والعفه عنها	النويري، ۱۴۲۳، ج ۳: ۳۴۰
۱۷	الوزراء والكتئاب	حرصه (عمر بن عبدالعزيز) على الاقتصاد في القراطيس	جهشيارى، ۱۴۰۸: ۳۸
۱۸	الوصايا	الباب السادس في الاقتصاد	محاسبى، ۱۴۰۶: ۱۰۱



۵۶

سال نوزدهم ، شماره ۲۵ ، پاييز ۱۳۹۳

۶-۴. کاربرد واژه «الاقتصاد» در بیان دولت‌مردان و بزرگان مسلمان

اعتدال‌ورزی و برشماری مزایای آن همواره در سخنان بزرگان، عالمان و دولت‌مردان مسلمان مورد توجه و توصیه بوده است. این نمونه‌ها را به آسانی در اندرزنامه‌ها و منابع اخلاقی و ادبی می‌توان یافت که در بخش پیشین تنها به عنوان‌هایی که در بردارنده واژه الاقتصاد بود اشاره گردید. این گونه اظهارنظرها را در منابع تاریخی نیز - البته با فراوانی کمتر - می‌توان یافت. در این بخش، با بهره‌گیری از نرم‌افزار نور السیره (۲) مهم‌ترین این اظهارنظرها گزارش می‌شود:

جدول شماره ۴ - «الاقتصاد» در بیان دولت‌مردان و بزرگان مسلمان

ردیف	کتاب	گوینده	اظهار نظر	نشانی
۱	انساب الأشراف	توصیه ابن عباس	«الهدى الصالح والسمت الحسن والاقتصاد فى الأمور جزء من أجزاء النبوة»؛ هدايت صالحانه، سكوت نيكو و ميانه‌روى در امور بخشى از اجزای پیامبری است.	بلاذرى، ۱۴۱۷، ج ۴: ۴۵
۲	انساب الأشراف	توصیه عمر بن عبدالعزیز به مسلم بن عبدالملک	«يا أبا سعيد إن أفضل الإقتصاد ما كان بعد الجدة»؛ ای ابوسعید، برترین میانه‌روى، میانه‌روى بعد از برخورداری (نوشوندگی) است.	بلاذرى، ۱۴۱۷، ج ۸: ۱۷۷
۳	انساب الأشراف	بیان اکثم	«... الإقتصاد أبقى للجمام»؛ میانه‌روى برای بازدارندگی پایاتر است.	بلاذرى، ۱۴۱۷، ج ۱۳: ۷۲
۴	البدایة والنهابة	نامه عمر بن عبدالعزیز به یکى از کارگزاران خود	«أما بعد فأئى أوصیک بتقوى الله واتباع سنة رسوله، والاقتصاد فى أمره»؛ تو را به تقواى الهى و پیروى از روش فرستاده او و میانه‌روى در کار او فرا مى‌خوانم.	ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۹: ۲۱۶
۵	تاریخ ابن خلدون	سخن عثمان به ابوذر	«يا أباذر لا يمكن حمل الناس على الزهد وإنما على أن أفضى بينهم بحكم الله وأرغبهم فى الاقتصاد»؛ ای ابوذر، واداشتن مردم به زهد شدنى نیست و من تنها می‌توانم بر اساس حکم الهى بین آنها داوری کنم و آنها را به میانه‌روى تشویق کنم.	ابن خلدون، ۱۴۰۸، ج ۲: ۵۸۸



ردیف	کتاب	گوینده	اظهار نظر	نشانی
۶	تاریخ الاسلام	در وصف شمس الدین عبد الرحمن ابن شیخ الإسلام ابي عمر	«والاقتصاد فی کل ما يتعاطاه من جميع الأمور»؛ (و از ویژگی های او) میانه روی در هر کاری بود که بدان می پرداخت.	ذهبی، ۱۴۱۳، ج ۵: ۱۱۰
۷	تاریخ الطبری	سخن عثمان به ابوذر	«فقال: يا أبذر، علی ان... ادعوهم الی الاجتهاد والاقتصاد»؛ ای ابوذر، ... و آنها را به سخت کوشی و میانه روی فرا بخوانم.	الطبری، ۱۳۷۸، ج ۴: ۲۰۴
۸	تاریخ الطبری	سخن فضل بن ربیع	«... غیر ان الاقتصاد رأس النصيحة ومفتاح الیمن والبرکه»؛ میانه روی بالاترین خیرخواهی و کلید یمن و برکت است.	الطبری، ۱۳۷۸، ج ۸: ۴۱۹
۹	تاریخ الطبری	روایت عبدالله بن سرجس المزنی از رسول الله	«السمت الحسن والتؤدة والاقتصاد جزء من اربعة وعشرين جزءا من النبوه»؛ سکوت نیکو، محبت ورزی و میانه روی جزئی اجزای بیست و چهارگانه پیامبری است.	الطبری، ۱۳۷۸، ج ۱۱: ۵۶۹
۱۰	تجارب الامم	سخن فضل بن الربیع	«... أن الاقتصاد رأس النصيحة ومفتاح الیمن والبرکه...»؛ میانه روی بالاترین خیرخواهی و کلید یمن و برکت است.	ابن مسکویه، ۱۳۷۹، ج ۴: ۶۸
۱۱	سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد	سخن پیامبر	«وقال النبی ﷺ: «ثلاث منجیات وثلاث مهلکات، فالمنجیات: ... والاقتصاد فی الفقر والغنی...»؛ سه چیز رهایی بخش و سه چیز نابودکننده است، رهایی بخش ها... و میانه روی بین تنگدستی و توانگری است.	الصالحی الشامی، ۱۴۱۴، ج ۳: ۳۳
۱۲	سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد	سخن الخطابی والقاضی فی حدیث	«نعم الأدم الخل معناه مدح الاقتصاد فی المأکل»؛ معنای این سخن که بهترین خورشت سرکه است، ستودن میانه روی در خوردن است.	الصالحی الشامی، ۱۴۱۴، ج ۷: ۲۰۱



صدر نظر

سال نوزدهم، شماره ۷۵، پاییز ۱۳۹۳

ردیف	کتاب	گوینده	اظهار نظر	نشانی
۱۳	الفتوح	توصیه هارون الرشید به هیثم بن عدی برای آموزش فرزندش	«أقرئه القرآن... ومره بالرزانة والاقتصاد فی نظره»؛ برایش قرآن بخوان... و او را به سنگینی و میانه‌روی در نگاهش فرمان بده...	ابن اعثم، ۱۴۱۱، ج ۸: ۳۸۹
۱۴	الکامل	سخن عثمان به ابوذر	«یا أباذر علی أن أقضی ما علی و أن أدعو الرعیة إلی الاجتهاد والاقتصاد»؛ ای ابوذر بر من است تا بر آنچه بر من است داوری کنم و رعیت را به سخت‌کوشی و میانه‌روی فرا بخوانم.	ابن اثیر، ۱۳۸۵، ج ۳: ۱۱۵
۱۵	مروج الذهب	سخن جاحظ خطاب به انسانی سخت‌کوش	«... فما لک راحة ولا فَرَار، فلو اقتصدت بعض الاقتصاد...»؛ تو آسایش و آرامش نداری، چه خوب است مقداری میانه‌روی پیشه سازی.	مسعودی، ۱۴۰۹، ج ۴: ۱۰۹
۱۶	المنتظم	سخنرانی خلیفه دوم	«... وإن شر الأمور مبتدعاتها، وإن الاقتصاد فی سنة خیر من الاجتهاد فی بدعة...»؛ بدترین کارها، کارهای برخاسته از بدعت‌هاست، به‌راستی میانه‌روی در سنت پیامبر بهتر از سخت‌کوشی در بدعت‌آفرینی است.	ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۴: ۲۲۶

۶-۵. صنعت «الاقتصاد» در دانش بلاغت

یکی از آرایه‌های ادبی در دانش بلاغت نزد مسلمانان، «نعت الاقتصاد» به معنای میانه‌روی و دوری جستن از دو ضد آن یعنی افراط و تفریط است. مراد از اقتصاد، یکسان‌بودن معنای مندرج در یک عبارت با معنای مورد نظر گوینده بدون فزونی و کاستی است که در صورت فزونی، متن دچار افراط و در صورت کاستی، متن دچار تفریط شمرده می‌شود. این آرایه مستند به شواهد قرآنی به تفصیل در برخی منابع بررسی شده است (نک: ابن‌الاثیر، ۱۴۲۰، ج ۲: ۲۹۸-۳۱۸؛ العلوی الیمینی، ۱۴۲۹، ج ۲: ۱۵۸-۱۶۷).

نتیجه‌گیری

به استناد آنچه گذشت این داوری منصفانه به نظر می‌رسد که اعتدال یک ارزش دینی است





که با مبنایی متفاوت از مبنای مشهور ارسطویی، در متون اولیه دینی ما بر آن تأکید شده است. این ارزش دینی همسان دیگر باورها و ارزش‌های دینی به تدریج مورد پذیرش مسلمانان قرار گرفت و به گونه‌های مختلف در لایه‌های تمدن اسلامی رخنه کرد. شواهد گوناگون به شکل‌گیری این فرضیه کمک می‌کند که اعتدال یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی بوده است. سنجش این فرضیه نیازمند بررسی‌های گسترده رویدادمحور و متن‌محور است. این مقاله به‌عنوان گام نخست در سنجش این فرضیه، در رویکردی متن‌محور واژه «الاقتصاد» را به‌عنوان یکی از واژگانی که به مفهوم اعتدال به کار رفته است، در قلمروی محدودی بررسی کرده است. یافته‌های این بررسی نشان داد اعتدال - با محوریت واژه «الاقتصاد» - به‌عنوان یکی از پایه‌های نبوت و یکی از خصلت‌های پیامبر اعظم ﷺ در جان، دل، ذهن و رفتار نخبگان جامعه اسلامی جای گرفته و گاه واژه محوری در دسته‌بندی روایت‌ها بوده است. اعتدال گاه کلیدواژه‌ای شایسته برای عنوان‌بندی مباحث فقهی و اخلاقی، گاه در توصیه‌های دولت‌مردان به کار گزاران و گاه در اندرزها و اندرزنامه‌های بزرگان رخ می‌نمود و گاه به استناد آنچه در منابع ادبی و اخلاقی انعکاس یافته، در ستایش ممدوحان به کار بسته می‌شد. گاهی نیز در گفت‌وگوهای عالمان، فاضلان و نکته‌سنجان جای می‌گرفت و گاه دست‌مایه‌ای بود برای خرده‌گیری بر پاره‌ای رفتارهای ناپسند حاکمان و یا نامی مناسب بود برای یکی از مهم‌ترین مهارت‌های بلاغی. این نمونه‌ها ما را به این جمع‌بندی نزدیک می‌کند که اعتدال در عینیت جامعه اسلامی نیز رواج داشته و تمدن اسلامی را در جنبه‌های مختلف متأثر ساخته است. اگر این یافته با یافته‌های دیگر بررسی‌های تکمیلی متن‌محور درباره دیگر واژگان به معنای اعتدال و نیز مطالعات رویدادمحور سازگار باشد، آن‌گاه می‌توان با اطمینان بیشتری یکی از ویژگی‌های تمدن اسلامی را «اعتدال‌ورزی و اعتدال‌گرایی» نامید.

کتابنامه

* قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبه الله (۱۴۰۴)، شرح نهج البلاغه، ج ۱۸، چاپ اول، مصحح: محمد ابو الفضل ابراهیم، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی.
۲. ابن اعثم الکوفی، ابو محمد احمد (۱۴۱۱)، الفتوح، ج ۸، طبعه الاولى، تحقیق: علی شیروی، بیروت: دار الاضواء.
۳. ابن الاثیر الجزری، ضیاء الدین نصر الله بن محمد (۱۴۲۰)، المثل السائر فی ادب الکاتب والشاعر، ج ۲، مصحح: محمد محی الدین عبد الحمید، بیروت: مکتبه العصریه.
۴. ابن الاثیر، عز الدین ابوالحسن علی بن ابی الکریم (۱۳۸۵)، الکامل فی التاریخ، ج ۳، بیروت: دار صادر، دار بیروت.
۵. ابن الجوزی، ابو الفرج عبد الرحمن بن علی (۱۴۱۲)، المنتظم فی تاریخ الامم والملوک، ج ۴، طبعه الاولى، تحقیق: محمد عبد القادر عطا، مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۶. _____ (۱۴۲۲)، صید الخاطر، طبعه الخامس، مصحح: علی طنطاوی، ناجی طنطاوی، جده: دار المناره للنشر والتوزیع.
۷. ابن حمدون، محمد بن حسن بن محمد (۱۹۹۶)، التذکره الحمدونیه، ج ۹، طبعه الاولى مصحح: احسان عباس؛ بسکر عباس، بیروت: دار صادر.
۸. ابن خلدون، عبد الرحمن بن محمد (۱۴۰۸)، دیوان المبتدأ والخبر فی تاریخ العرب والبربر ومن عاصرهم من ذوی الشأن الاکبر، ج ۲، طبعه الثاني، تحقیق: خلیل شحاده، بیروت: دار الفکر.
۹. ابن زنجویه، ابو احمد حمید بن مخلد (۱۴۲۸)، الاموال، ج ۲، طبعه الثاني، مصحح: شاکر ذیب فیاض الخوالده، بیروت: مرکز الملك فيصل للبحوث والداراسات الاسلامیه.
۱۰. ابن سینا، ابو علی حسین (۱۴۰۴)، الشفاء (بخش منطق)، قم: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی.





۱۱. ابن طاووس، علی بن موسی (۱۴۰۹)، فتح الابواب بین ذوی الالباب و بین رب الارباب، چاپ اول، مصحح: حامد خفاف، قم: مؤسسه آل البيت .:
۱۲. ابن عبد البر، ابو عمر یوسف بن عبد الله (۱۹۸۱)، بهجه المجالس و انس المجالس، ج ۲، طبعه الثاني، مصحح: محمد مرسی الخولی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۳. ابن قتیبه الدینوری، ابو محمد عبد الله بن مسلم (۱۴۱۸)، عیون الاخبار، ج ۱، مصحح: یوسف علی طویل، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۱۴. ابن کثیر الدمشقی، اسماعیل بن عمر (۱۴۰۷)، البدایة و النهایه، ج ۹، بیروت: دار الفکر.
۱۵. ابن مسکویه الرازی، ابو علی (۱۳۷۹)، تجارب الامم، ج ۴، طبعه الثاني، تحقیق: ابوالقاسم امامی، تهران: سروش.
۱۶. ابن منظور الافریقی، محمد بن مکرم (۱۴۱۴)، لسان العرب، ج ۱۱، طبعه الثالث، مصحح: جمال الدین میردامادی، بیروت: دار الفکر؛ دار صادر.
۱۷. احمدی طباطبایی، سید محمد رضا (۱۳۸۴)، «تأثیر رساله اخلاق ارسطو در میراث اخلاقی و مدنی حکمای اسلامی»، دانش سیاسی، ش ۱.
۱۸. ارسطو (۱۳۸۵)، اخلاق نیکوماخوس، چاپ دوم، مترجم: محمد حسن لطفی، تهران: طرح نو.
۱۹. الامام السجاد ۷ (۱۳۷۶)، الصحیفة السجادیه، چاپ اول، قم: الهادی.
۲۰. انصاری، شیخ مرتضی (۱۴۱۵)، کتاب المکاسب، ج ۴، چاپ اول، قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۲۱. برقی، احمد بن محمد بن خالد (۱۳۷۱)، المحاسن، ج ۲، چاپ دوم، مصحح: جلال الدین محدث، قم: دار الکتب الاسلامیه.
۲۲. بروجردی، سید حسین (۱۳۸۶)، جامع احادیث الشیعه، ۳۱ ج، ج ۲۲، چاپ اول، تحقیق: جمعی از پژوهشگران، تهران: فرهنگ سبز.
۲۳. البلاذری، احمد بن یحیی بن جابر (۱۴۱۷)، انساب الاشراف، ج ۴ و ج ۸ و ج ۱۳، طبعه الاولى، تحقیق: سهیل زکار، ریاض زرکلی، بیروت: دار الفکر.
۲۴. بورک، ورنون جی. (۱۳۷۸)، اندیشه و آثار توماس آکوئیناس، مترجم: سیدحسن اسلامی، کیهان اندیشه، ش ۸۴.
۲۵. پاپکین، ریچارد و استرول، آورووم (۱۳۸۳)، کلیات فلسفه، چاپ نوزدهم، مترجم با اضافات: سیدجلال الدین مجتوبی، تهران: انتشارات حکمت.

۲۶. پارسا، حمید (۱۳۸۷)، «اخلاق اسلامی؛ هستی و چیستی»، پگاه حوزه، ش ۲۴۳.
۲۷. التستری، محمد تقی (۱۳۷۲)، الاوائل، چاپ اول، مصحح: قیس آل قیس، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
۲۸. توسلی، حسین (۱۳۷۵)، مبانی نظری عدالت اجتماعی، چاپ اول، تهران: بنیاد مستضعفان و جانبازان انقلاب اسلامی.
۲۹. الثعالبی، ابومنصور عبد الملک بن محمد (۲۰۰۳)، التمثیل والمحاضرہ، طبعة الاولى، مصحح: قصی الحسین، بیروت: دار الهلال، مكتبة الهلال.
۳۰. جاحظ، ابو عثمان عمرو بن بحر (۱۹۸۸)، البخلاء، مصحح: عباس عبد الساتر، بیروت: دار الهلال، مكتبة الهلال.
۳۱. الجهشیری، ابو عبدالله محمد بن عبدوس (۱۴۰۸)، الوزراء والکتاب، بیروت: دار الفکر الحدیث.
۳۲. حائری، سید محمد مجاهد طباطبایی (بی تا)، کتاب المناهل، قم: مؤسسه آل البيت : (افست از یک نسخه کهن).
۳۳. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱، ج ۱۱، ج ۱۳، ج ۱۷ و ۲۱، چاپ اول، قم: مؤسسه آل البيت .:
۳۴. _____ (۱۴۱۲)، هداية الامة الی احکام الائمه، ج ۱ و ج ۵، چاپ اول، مصحح: بخش حدیث در جامعه پژوهش های اسلامی، مشهد: مجمع البحوث الاسلامیه.
۳۵. حسینی بهشتی، سید محمدرضا (۱۳۸۷)، «اعتدال در اندیشه، عمل و سیره شهید دکتر بهشتی»، در: شناخت اندیشه های اجتماعی شهید آیت الله دکتر محمد حسینی بهشتی (مقالات)، به کوشش: صدیقه قاسمی با همکاری بنیاد نشر آثار و اندیشه های شهید دکتر بهشتی، تهران: بقعه.
۳۶. الحکیم، سید محسن الطباطبائی (۱۴۱۶)، دلیل الناسک؛ تعلیقه و جیزه علی مناسک الحج، طبعة الثالث، نجف: مدرسه دار الحکمه.
۳۷. حلّی، علامه، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۴۱۴)، تذکرة الفقهاء، ج ۱۲، طبعة الاولى، قم: مؤسسه آل البيت .:
۳۸. _____ (۱۴۲۰)، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، ج ۶، طبعة الاولى، قم: مؤسسه امام صادق ۷.





٣٩. الخوئی، السيد ابوالقاسم (١٤١٨)، موسوعة الامام الخوئی، ج ٢٩، قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
٤٠. داوودی، ابوجعفر احمد (١٤٢٧)، الاموال، طبعة الثانية، مصحح: محمد احمد سراج و علی جمعه محمد، القاهرة: دارالسلام.
٤١. الذهبي، شمس الدين محمد (١٤١٣)، تاريخ الاسلام ووفيات المشاهير والاعلام، ج ٥١، طبعة الثانية، تحقيق: عمر عبد السلام تدمري، بيروت: دار الكتاب العربي.
٤٢. الراغب الاصفهاني، ابوالقاسم الحسين بن محمد (١٤٢٠)، محاضرات الادباء ومحاورات الشعراء والبلغاء، ج ١ و ٢، طبعة الاولى، مصحح: عمر فاروق طباع، بيروت: دار الارقم بن ابي الارقم.
٤٣. السبحاني، جعفر (١٤٢٣)، الانصاف في مسائل دام فيها الخلاف، ج ١، چاپ اول، قم: مؤسسة الامام الصادق ٧.
٤٤. السمعاني، ابوسعيد عبدالكريم بن محمد (١٤١٩)، ادب الاملاء والاستملاء، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الهلال؛ مكتبة الهلال.
٤٥. السيستاني، السيد علي الحسيني (١٤١٦)، الفتاوى الميسره، قم: دفتر حضرت آيت الله سيستاني.
٤٦. الشريف الرضي، محمد بن الحسين (١٤١٤)، نهج البلاغه، چاپ اول، مصحح: صبحي الصالحی، قم: هجرت.
٤٧. شريف رضى، محمد بن حسين (١٣٧٨)، نهج البلاغه، چاپ چهاردهم، ترجمه: سيدجعفر شهيدی، تهران: شرکت انتشارات علمي و فرهنگي.
٤٨. شيرواني، علي (١٣٨٠)، تحرير منطق، چاپ سوم، قم: دارالعلم.
٤٩. الصالحی الشامي، محمد بن يوسف (١٤١٤)، سبل الهدى والرشاد في سيره خير العباد، ج ٣ و ٧، طبعة الاولى، تحقيق: عادل احمد عبد الموجود، علي محمد معوض، بيروت: دار الكتب العلمية.
٥٠. صيمري، مفلح بن حسن (حسين) (١٤٢٠)، غاية المرام في شرح شرائع الإسلام، ج ١، چاپ اول، بيروت: دار الهادي.
٥١. طباطبائي، محمدرضا (١٣٦١)، صرف ساده، قم: دارالعلم، ش ١.
٥٢. طبرسي، حسن بن الفضل (١٤١٢)، مكارم الاخلاق، قم: الشريف الرضي.

۵۳. الطبری، ابو جعفر محمد بن جریر (۱۳۸۷)، تاریخ الامم والملوک، ج ۴، ۸ و ۱۱، طبعة الثالث، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دار التراث.
۵۴. عبدالرحمن، محمود (بی تا)، معجم المصطلحات والالفاظ الفقهیه، ج ۱، بی جا: بی نا.
۵۵. العلوی الیمنی، یحیی بن حمزه (۱۴۲۹)، الطراز لأسرار البلاغه وعلوم حقائق الاعجاز، ج ۲، طبعة الاولى، مصحح: عبد الحمید هنداوای، بیروت: مكتبة العصریه.
۵۶. القالی، ابو علی اسماعیل بن القاسم (۱۴۲۲)، الامالی، طبعة الاولى، مصحح: صلاح بن فتحی هلال؛ سید بن عباس الجلیمی، بیروت: مؤسسة الكتب الثقافیه.
۵۷. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۸)، چاپ اول، تهران: اداره كل انتشارات و تبلیغات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
۵۸. قمی، عباس (۱۴۱۴)، سفینه البحار ومدينة الحكم والآثار، ج ۱ و ۷، چاپ اول، قم: اسوه.
۵۹. کاویانپور، احمد (۱۳۷۸)، ترجمه قرآن کریم، چاپ سوم، تهران: سازمان چاپ و انتشارات اقبال.
۶۰. الكلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷)، الكافي، ج ۱ و ۲، چاپ چهارم، مصحح: علی اکبر غفاری، محمد آخوندی، تهران: دار الكتب الاسلامیه.
۶۱. مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی (۱۴۱۰)، بحار الانوار الجامعه لدرر اخبار الائمه الاطهار :، ج ۶۸، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الطبع والنشر.
۶۲. المحاسبی، ابو عبدالله حارث بن اسد (۱۴۰۶)، الوصایا، طبعة الاولى، مصحح: عبدالقادر احمد عطا، بیروت: دار الكتب العلمیه.
۶۳. المسعودی، ابو الحسن علی بن الحسین (۱۴۰۹)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج ۴، طبعة الثاني، تحقیق: اسعد داغر، قم: دار الهجره.
۶۴. مشکینی، علی (۱۳۸۱)، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، قم: الهادی.
۶۵. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۳)، ترجمه قرآن کریم، چاپ دوم، قم: دار القرآن الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).
۶۶. مهرنیا، حسن (۱۳۸۶)، «مطالعه تطبیقی فلسفه اخلاق از دیدگاه ارسطو و دکارت»، قابل دسترسی در: پایگاه اینترنتی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، <http://www.ensani.ir/fa/content/69635/default.aspx>
۶۷. میرزای قمی، ابو القاسم بن محمدحسن (۱۴۱۷)، غنائم الأيام فی مسائل الحلال والحرام، ج ۴، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.



٦٨. نرم افزار تراث (٢) جامع منابع فرهنگ و ادب (١٣٩١)، قم: مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي نور.

٦٩. نرم افزار نور السيره (٢) (بي تا)، قم: مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي نور.

٧٠. نرم افزار جامع الاحاديث (٣) (بي تا)، قم: مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي نور.

٧١. نرم افزار جامع فقه اهل البيت (٢) (بي تا)، قم: مركز تحقيقات كامپيوتري علوم اسلامي نور.

٧٢. نوري، ميرزا حسين (١٤٠٨ق.)، مستدرک الوسائل ومستنبط المسائل، ج ١، ج ٩، ج ١٣ و ١٥،

چاپ اول، بيروت: مؤسسه آل البيت .:

٧٣. النويري، شهاب الدين احمد (١٤٢٣ق.)، نهاية الارب في فنون الادب، ج ٣، طبعة الأولى،

القاهرة: دار الكتب والوثائق القومية.

